

نگاهی به جلد دوم خاطرات ریشه‌ری جنگ، هرگز نان، آب و کار برای توده مردم ایران نشده

حمله ارتش عراق به ایران، بزرگترین و آخرین توطئه از مجموعه توطئه‌هایی بود که از آستانه انقلاب 57 تا آغاز این حمله، از سوی امریکا علیه آن انقلاب سازمان داده و به اجرا گذاشته شد. ضربه‌ای که این حمله جنگی به ایران و انقلاب مردمی آن زد، چنان هولناک و کمرشکن بود، که نه تنها کمر انقلاب و ایران از زیر بار آن نتوانست راست شود، بلکه با اجرای سلسله توطئه‌هایی که پیامدها و دنباله‌های آن بود، این کمر مرحله به مرحله خم تر نیز شد. از جمله آغاز مرحله فرسایشی جنگ با عراق که توطئه حمله نظامی به ایران را کامل کرد و رهبران جمهوری اسلامی با آغاز این مرحله از جنگ، عملاً کشور را به گرداب کشاندند. از دل این مرحله از جنگ، هزار میلیارد دلار خسارت و ویرانی، نابودی صدها کادر انقلابی، انواع ترورها و حوادث تروریستی، یک میلیون کشته و مجروح و معلول و اسیر جنگی، برکشیده شدن عناصر قشری و نفوذی به راس حاکمیت، تصفیه‌های سیاسی و گاه خونین، یورش به آزادی‌ها، بستن مطبوعات، ممنوع ساختن احزاب، پر کردن زندان‌ها، هزاران اعدام، قتل عام تاریخی زندانیان سیاسی، غارت و فساد و رشوه، سرکوب و تبعیض و تشدید اختلاف طبقاتی، سلطه سرمایه‌داری تجاری بر کشور - که بزرگترین سود برنده از ادامه جنگ بود - و نابودی تولید و صنعت و کشاورزی؛ و بالاخره فراهم آمدن گام به گام زمینه برای سلطه یک قشر از نظامی‌ها بر حاکمیت و حمایت منفورترین و بیگانه‌ترین روحانیون با انقلاب 57 از آن‌ها فراهم آمد. یعنی همان شرایطی که اکنون در آن قرار داریم و جدال بر سر نشستن بر کرسی مجلس خبرگان نیز بخشی از همین کشاکش است. کشاکشی سلطنتی، که حتی شاید نام نظام حاکم نیز در آینده همسو با محتوای سرانجام همین کشاکش شود.

این‌که تحولات امروز رنگ و بوی اتمی و جنگی به خود گرفته نیز متأثر از همین کشاکش و در واقع بیرون آمده و یا دنباله همان سیاست جنگی است که از آغاز مرحله فرسایشی جنگ با عراق شروع شد و پس از قبول آتش بس در آن جنگ نیز بصورت امواج زیر اقیانوس ادامه داشت. ادامه همان امواج، که اکنون به روی آب آمده، می‌رود تا ایران را بار دیگر و با دامن زدن به توهم رهبری جهان سوم و یا جهان اسلام به ورطه‌ای هولناک‌تر از جنگ با عراق بکشانند و ما توده‌ای‌ها تردید نداریم که این نیز توطئه‌ای امریکائی - انگلیسی است. همانگونه که حمله ارتش صدام حسین به ایران و مرحله فرسایشی جنگ با عراق چنین توطئه‌ای بود. این توطئه می‌خواهد، یا یک رضاخان میرپنج را - با تغییراتی که اقتضای آن در زمان نهفته - بر ایران مسلط ساخته و آن را حیات خلوت امریکا و انگلیس سازد و یا ایرانی‌تکه پاره را از دل یک ایران ویران بیرون بکشد، که همان نتیجه را برای امریکا و انگلیس خواهد داشت. سیاست جنگی حاکم و هولاکوست بازی دولت و زمزمه اعلام در اختیار داشتن "سلاح اتمی صلح آمیز" که رئیس‌جمهور - احمدی نژاد - در سخنرانی هفته گذشته خود در شهریار کرج بموجب، تفاهم‌های پشت پرده آن را اعلام داشت و یا متأثر از بحث‌های پشت صحنه از دهانش بیرون پرید، ما را به یاد همان روزها - 10 روز وقفه در جنگ با عراق، از مرحله آزادسازی خرمشهر و آغاز مرحله جدید و فرسایشی جنگ در خاک عراق - می‌اندازد که بزرگترین نگرانی رهبری وقت حزب بود. هنوز در قید حیات اند توده‌ای‌هایی که بخاطر دارند رهبر وقت حزب با نامه‌های متعدد و هشدار دهنده به آیت الله خمینی، رئیس‌جمهور - علی خامنه‌ای -، رئیس مجلس وقت - هاشمی رفسنجانی - کوشید با

استدلال های خود همه آنها را از برداشتن گام به سوی پرتگاه جنگ فرسایشی با عراق و ورود به خاک این کشور باز دارد. حتی، دل به دریا زد و علیرغم هیجان حاکم بر کشور و مستی غرور آور نظامی ها و روحانیون پس از فتح خرمشهر رسماً در تحلیل هفته و سپس در جزوه پرسش و پاسخ که آخرین امکانات نشریاتی حزب بود این مخالفت خود را اعلام داشت. بعدها، همین نوشته ها، اسناد اتهامی رهبران به زنجیر کشیده شده حزب توده ایران شد و در دادگاهی که حجت الاسلام توطئه گر "ریشهری" برپا داشت، توسط سرهنگی بنام "اتابکی" که می کوشید ادای سپیهد آزموده کودتای 28 مرداد را در آورد بعنوان بخش عمده ادعای نامہ دادستان مطرح شد.

امروز، وقتی اشتباه بودن مرحله دوم جنگ با عراق، حتی از دهان کارگزاران مستقیم و غیر مستقیم آن سال ها در حاکمیت و نظامی ها و سپاهی ها مطرح می شود، اعتراف به حقانیت و سیاست ملی حزب توده ایران است. حتی، وقتی هاشمی رفسنجانی در آخرین مصاحبه ای که روزنامه همشهری از وی منتشر کرده، می گوید که "حمله به حزب توده اشتباه بود؛ من قبول ندارم که آنها می خواستند کودتا کنند" و یا وقتی در بحث پایان جنگ با عراق- با نامه آتش بس آیت الله خمینی-، اعتراف می کند که "هنوز بخشی از حاکمیت و فرماندهان سپاه می خواستند به جنگ ادامه بدهند و این در حالی بود که ادامه جنگ یعنی از دست دادن سکوهای نفتی ایران و سقوط...". اعتراف به همان حقانیت سیاست ملی حزب توده ایران است. نه تنها اعتراف به آن حقانیت است، بلکه قبول توطئه بودن یورش به حزب توده ایران است. حزب توده ایران نه می خواست کودتا کند و نه می توانست با مرحله جدید جنگ موافق باشد. این، هر دو خلاف سیاست دفاع از انقلاب 57 و مشی توده ای و ملی حزب بود.

اخیراً جلد دوم کتاب باصطلاح خاطرات ریشهری منتشر شده است. رئیس دادگاه رهبران حزب توده ایران. او به استناد پرونده ای که زیر وحشیانه ترین شکنجه ها تهیه شده بود، نظامی های توده ای و گروهی از کادرهای حزبی مسئول ارتباطات این نظامی ها را محاکمه ای چند دقیقه ای و برای عده ای از آنها حکم اعدام صادر کرد. این کتاب به سبک "کتاب سیاه کمونیسم" به قلم سرهنگ زیبائی (شکنجه گر کودتای 28 مرداد) تنظیم شده و همانگونه که در کتاب سیاه کمونیسم (شرح بازجویی ها و محاکمه افسران توده ای دهه 1330) می توان مستنداتی علیه آن دادگاه و بازجوها و دربار کودتائی یافت، در کتاب ریشهری نیز- شاید بیش از کتاب سرهنگ زیبائی حتی- می توان این مستندات را استخراج کرد و در حد یک دادخواست، تسلیم دادگاهی برای محاکمه خود وی کرد. دادگاهی که دیر و زود دارد، اما سوخت و سوز ندارد، چرا که هر حکومت و کارگزارانش تصور می کنند برای ابد ماندگاراند!

ما این کتاب و مندرجات آن را تحت بررسی داریم و بموقع خود در باره آن خواهیم نوشت. اما در این سرمقاله و در تائید آنچه که در بالا آمد و بعنوان سندی از مجموعه اسنادی که خود علیه امثال ریشهری و همه آنهاست که جنگ فرسایشی با عراق را به مردم و انقلاب 57 تحمیل کردند و عاملین توطئه یورش به حزب توده ایران بودند، دو بخش کوتاه از این کتاب می آوریم. این دو بخش مربوط است به محاکمه و دفاع سرهنگ "حسن. آ" (ریشهری اسم کامل او را ذکر نمی کند) و محاکمه و دفاع "غلامرضا خاضعی" از کادرهای برجسته سازمان نوید که اعدام شد.

نقل از صفحه 158

"رو به "حسن.آ" کردم و پرسیدم: شما فرمودید تا موقع دستگیری گمان می بردید که در خط انقلاب هستید... او پاسخ داد که گمان می کرده رابطه حزب توده با جمهوری اسلامی رابطه ای تاکتیکی نیست و استراتژیک است و حزب روش اتحاد و انتقاد را برگزیده بوده است..."

البته ریشهری جملات را همانگونه که خواندید نقل قول می کند و به همین دلیل به گونه ای آنها را نقل می کند که علیه قربانی باشد، اما حتی در نقل با همین شیوه نیز رد پای دفاع امثال

"حسن. آ" را در دادگاهی که پشت درهای بسته و زیر فشار شکنجه گران تشکیل شده بود می توانید پیدا کنید.

ریشهری در صفحه 159 جلد دوم خاطرات خود و در ادامه شرح محاکمه سرهنگ "حسن. آ" می نویسد:

"... خطاب به او گفتم: الان (توجه کنید که مرحله دوم جنگ است) ملت دارند با صدام می جنگند. وی در اینجا به تفصیل توضیح داد که حزب توده تا لحظه ای که - به تعبیر او- جنگ حالت تدافعی داشت، سیاست حمایت بی چون و چرا در پیش گرفته بود اما بعد از آزادی خرمشهر، حزب جنگ را تدافعی نمی دانسته، آن را فرسایشی می دانست. به گفته "حسن. آ" حزب به این نتیجه رسیده بود که عراق با تحریکات کشورهای امپریالیستی، جنگ فرسایشی را به ایران تحمیل کرده است و این جنگ هر چه زودتر باید تمام شود..."

براستی، حتی در پایان همین جملاتی که ریشهری به قلم خویش در خاطراتش نوشته، چه کسی باید محاکمه شود؟ سرهنگ "حسن. آ" و یا سرهنگ اتابکی دادستان دادگاه، ریشهری و بقیه کسانی که یورش به حزب را به بهانه مخالفت با جنگ و طرح کودتا سازمان دادند؟

ریشهری در باره محاکمه غلامرضا خاضعی در صفحه 198 می نویسد:

" وی ابراز کرد که در بخش نظامی تشکیلات مخفی و قسمت های تحت مسئولیت او هیچ گاه مسئله اقدام نظامی و براندازی جمهوری اسلامی طرح نشد. او به نقل از جمله ای از کیانوری پرداخت که ظاهراً به وی گفته بود: "یگانه راه پیروزی انقلاب اتحاد بین مسلمانان مبارز و پیروان سوسیالیسم علمی است و حتی اگر مسلمانان مبارز در این مرحله از زمان به خاطر داشتن پیشداوری از روی جسد توده ای ها بگذرند و پیشداورهایشان با خون توده ای ها شسته شود و با نسل بعدی توده ای ها متحد شوند ما به مقصود خود رسیده ایم..."

این دو بخش از آن باصطلاح خاطرات را آوردیم که حجتی باشد برای سیاست و مشی امروز توده ای ها در مخالفت با سیاست جنگی- اتمی حاکم و توطئه حمله نظامی به ایران. ما وقتی درباره مشی توده ای سخن می گوئیم، به چنین پشتوانه خونینی افتخار می کنیم.